

بررسی عوامل تبدیل برزیل به یک قدرت نوظهور اقتصادی

سعیده خادم‌الملله^۱

چکیده: امروزه جهانی شدن اقتصاد در بردارنده فرصت‌ها و چالش‌های عمده برای کشورها و بنگاه‌های اقتصادی است. در واقع جهانی شدن اقتصاد با توجه به ماهیت غالب آن در روابط بین‌الملل سرنوشت اقتصادی و سیاسی واحدهای سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است. از این‌رو بسیاری از کشورها با درک و شناخت دقیق روند جهانی شدن و شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های آن به‌خوبی از شرایط آن در جهت تقویت روند توسعه اقتصادی و ارتقای جایگاه خود در اقتصاد جهانی بهره‌برداری کرده و به توسعه اقتصادی دست یافتند. مقاله پیش‌رو، بررسی عوامل تبدیل برزیل به یک قدرت نوظهور اقتصادی را با توجه به توسعه برون‌نگر در عصر جهانی شدن و ظهور کشورهای نوظهور مورد مطالعه قرار می‌دهد. به‌علاوه، این مقاله با عنایت به موضوع مذکور درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش محوری است که: چگونه برزیل در طول بیست سال گذشته توانسته از یک کشور بدهکار و بحران‌زده به یک کشور نوظهور و مؤثر در اقتصاد جهانی تبدیل شود؟

همچنین، با توجه به متغیرهای پژوهش و برای پردازش مطالب مرتبط با سؤال اصلی و با توجه به رویکرد توسعه برون‌نگر در عصر جهانی شدن و ظهور قدرت‌های نوظهور، این گزاره به عنوان فرضیه محوری، مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرد که: برزیل در طول دو دهه گذشته با حمایت‌های بین‌المللی و برنامه‌ریزی اقتصادی و همچنین گام گذاشتن در مسیر دموکراسی، از یک کشور بحران‌زده به کشوری مؤثر و نوظهور در اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: توسعه برون‌نگر، جهانی شدن اقتصاد، توسعه اقتصادی، برزیل، قدرت نوظهور.

مقدمه

برزیل بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور در آمریکای جنوبی است و به جز شیلی و اکوادور با همه کشورهای آمریکای لاتین هم‌مرز است. با ورود پرتغالی‌ها در سال ۱۵۰۰، برزیل مستعمره شد و سرانجام در سال ۱۸۲۲ استقلال یافت. در بُعد داخلی سلطنت طولانی "پدرو دوم" ثبات و رشد اقتصادی را در پی داشت. مخالفت از طرف زمین‌داران خشمگین از الغای بردگی در ۱۸۸۸ و از طرف نظامیان که از قدرت سیاسی محروم بودند منجر به وقوع کودتا در ۱۸۸۹ گشت. پدروی دوم مجبور به استعفا شد و جمهوری فدرال برقرار گشت. پس از آن به دلیل نا آرامی‌های اجتماعی وارگاس قدرت را به دست آورد. او سعی داشت ایتالیای موسولینی را مدلی برای برزیل قرار دهد. اما در ۱۹۴۵ توسط نظامیان سرنگون شد. پس از روی کار آمدن کوتاه‌مدت دولتی‌های غیرنظامی، نظامیان بار دیگر از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۵ قدرت را به دست گرفتند و اولین کودتا در سال ۱۹۶۴ در این کشور به وقوع پیوست که از آن تحت عنوان معجزه اقتصادی برزیل نام برده می‌شود. طی این زمان اقتصاد به سرعت توسعه یافت ولی حقوق سیاسی و اجتماعی محدود گردید. در سال ۱۹۸۵ برزیل به حکومت غیرنظامی باز گشت و در ۱۹۹۰ برزیلی‌ها برای نخستین‌بار در طی ۲۹ سال توانستند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برزیل و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین برای فرایند صنعتی شدن مقادیر کلانی پول از اعتباردهندگان بین‌المللی دریافت کردند. حرکت به سمت رکود اقتصاد جهان در طول سال‌های بین دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و افزایش سریع قیمت نفت (شوک اول نفتی)، نقطه شکستی را برای کشورهای منطقه از جمله برزیل ایجاد کرد. از طرفی صادرکنندگان نفت خام پس از افزایش سریع در قیمت نفت در سال‌های ۷۴-۱۹۷۳ سرشار از نقدینگی شدند و آن را در بانک‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری کردند که به این طریق بخش بزرگی از سرمایه لازم برای وام‌دهی به کشورهای آمریکای لاتین تأمین شد. در سال ۱۹۷۹ همان‌گونه که نرخ‌های بهره در ایالات متحده و اروپا افزایش می‌یافت پرداخت بدهی‌ها نیز افزایش یافت و این امر پس دادن بدهی‌ها را برای کشورهای مقروض مشکل‌تر کرد. سرانجام در ۱۹۸۲ در حالی که چند سال از موضوع انباشتگی بدهی‌های خارجی می‌گذشت با آگاهی بازارهای بین‌المللی از این واقعیت که کشورهای آمریکای لاتین قادر به بازپرداخت بدهی‌ها نیستند بحران

آغاز شد. در پاسخ به بحران، برزیل و بسیاری دیگر از کشورها از خط‌مشی اقتصادی^۱ و سیاسی مبنی بر این فرض که تلاش هر کشور باید در جهت کاهش وابستگی از طریق بهبود تولیدات داخلی و حرکت به سمت صنعتی شدن باشد، دست کشیده و استراتژی صنعتی شدن با جهت‌گیری صادرات را پیش رو گرفتند که این استراتژی بیشتر به وسیله محافل مالی چندجانبه از جمله صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی ترویج شد.

از این رو از دهه ۱۹۹۰ نظم جدیدی در برزیل شکل گرفت و نخستین گام‌ها که عبارت بودند از سیاست تعدیل اقتصادی با هدف کنترل بحران بدهی‌ها و احیای اقتصادی برزیل در دهه ۱۹۹۰ برداشته شد و با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسبی توسط این کشور، اقتصاد آن به روی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی باز شد و بسیاری از صنایع دولتی خصوصی شدند. طی سال‌های گذشته این کشور تحت تأثیر مجموعه‌ای از بحران‌های اقتصادی داخلی و جهانی قرار گرفت اما هرگز به مرز ورشکستگی نرسید. علت این امر، نخست برخورداری از اقتصادی قدرتمند و دوم اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی داخلی بوده که ابتدا به وسیله "فرناندو انریکه کاردوسو" ارائه شد و پس از آن به وسیله "لولا داسیلوا" (به دلیل داشتن گرایش‌های چپ‌گرایانه متعادل و دور شدن از حکومت کودتاها که عاملی برای موفقیت این کشور به شمار می‌رود)، برزیل با شدت و قدرت بیشتری به توسعه ادامه داد. هم‌اکنون نیز برزیل در حال گسترش میزان حضور خود در بازارهای جهانی است، از سال ۲۰۰۳ ثبات اقتصادی آن به‌طور مداوم افزایش یافته است. همچنین در سال ۲۰۰۸ برزیل به یک وام‌دهنده بین‌المللی تبدیل شد و حجم ذخایر ارزی این کشور از میزان بدهی‌های خارجی‌اش پیشی گرفت. هم‌اکنون برزیل با رشد اقتصادی ۷/۷٪ در طی ۲۴ سال گذشته هفتمین اقتصاد جهان و بزرگ‌ترین اقتصاد آمریکای جنوبی به شمار می‌رود و پنجمین قدرت رشد یافته در میان G-20 بعد از چین، هند، آرژانتین و ترکیه می‌باشد. به‌علاوه برزیل در حال مشارکت با روند همگرایی و همراهی با سایر اعضای جامعه بین‌المللی و منطقه‌ای چون مرکوسور، اونسور، بریک، ایبسا و... در ایجاد یک سیستم بین‌المللی است و این کشور تلاش می‌کند تا در عرصه اقتصادی و سیاست توان‌افزایی، اقتصاد برزیل را دنبال کرده و در عرصه سیاسی نیز، با مشارکت فعال در روندهای بین‌المللی، بین‌الملل‌گرایی مطلوب را در چارچوب چندجانبه‌گرایی ایجاد کند (Levine, 2003: 31-53).

1 . ISI (Import Substitution Industrialization)

در بُعد خارجی نیز در دوران صلح مسلح، در آستانه جنگ جهانی دوم از کم‌توجهی قدرت‌های صنعتی به کشورهای ضعیف، برزیل نهایت استفاده را نمود و زمینه‌های به‌کارگیری استراتژی جایگزینی واردات (تولید کالا در داخل به جای واردات) در این کشور فراهم گردید و ساختار اقتصادی آن در یک وضعیت باثبات قرار گرفت که به مرور منجر به گسترش شهرها، توسعه بنادر، ایجاد طبقه کارگری و اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی گردید. از یک طرف رهبران این کشور موفق شدند از این موقعیت استفاده کرده و در ازای حمایت از دولت‌های متفق، امتیازات قابل‌توجهی از آمریکا دریافت کنند. از طرف دیگر، حضور افسران برزیلی در جبهه‌های اروپایی در جنگ جهانی دوم و مشاهده تغییرات تکنولوژیک چشمگیری که در صنایع نظامی رخ داد، تأثیرات عمیقی بر تفکرات آن‌ها بر جای گذاشت، به طوری که پس از بازگشت این افسران به کشور بحث‌های عمیق در زمینه تجدید ساختار اجتماعی-اقتصادی کشور مطرح شد. وجود این تفکرات و نهادهای تشکیل‌دهنده و ارائه‌کننده آن‌ها، نقش مهمی در دخالت ژنرال‌ها در سیاست برزیل در دهه ۱۹۶۰ ایفا کرد و منجر به کودتای نظامی در سال ۱۹۶۴ در این کشور گردید که از آن تحت عنوان معجزه اقتصادی برزیل نامبرده شد و دو چشم‌انداز برای توسعه برزیل در دستور کار قرار گرفت:

۱. اهمیت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری گسترده بخش دولتی و به‌کارگیری توانایی‌های بخش خصوصی داخلی و خارجی در فرایند توسعه صنعتی.
۲. تأکید بر برنامه‌ریزی دولت، بر محوریت سرمایه خارجی به منظور ارتقای صنعت و ایجاد تحرک اساسی در آن.

در دوره دولت‌های نظامی، تحولات برزیل بر سه محور استوار بود:

۱. دخالت مستقیم دولت در برنامه‌ریزی، تأمین منابع، سرمایه‌گذاری در بعضی زمینه‌ها و ایجاد زیربناها.
 ۲. تکیه بر استقراض خارجی برای پوشاندن کسری تراز بازرگانی و کسری بودجه.
 ۳. ارتقای موقعیت بین‌المللی برزیل که محور اصلی آن کامل کردن زنجیره مجموعه‌های صنعتی و ایجاد قابلیت‌های فنی-بومی در صنایع راهبردی بود.
- با وجود این، روی آوردن به استراتژی واردات (مونتاژ کالا) در ادبیات توسعه نمی‌توانست تضمین‌کننده یک توسعه واقعی برای کشور برزیل باشد و با تکیه بر این استراتژی و تداوم آن، به اهداف واقعی توسعه دست یابد. در نتیجه این استراتژی تغییر کرد و منجر به روی آوردن به استراتژی جدید تحت عنوان استراتژی توسعه صادرات گردید.

پس از روی کار آمدن حزب چپ‌گرای کارگر در برزیل (که از بنیان‌گذاران آن می‌توان به داسیلوا اشاره کرد) این کشور پس از ۱۹۸۵ با تداوم و تغییری معنادار روند توسعه را در بُعد اقتصادی با اتخاذ سیاست‌های حمایتی در داخل و در بُعد سیاسی اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای دنبال کرد. اما بعد از روی کار آمدن لولا داسیلوا در سال ۲۰۰۲ با پیگیری این سیاست‌ها در چارچوب افزایش توان رقابتی طبقه پایین و نیز پیشبرد آن به سمت سیاست چندجانبه‌گرایی بین‌المللی، چاشنی تغییر را نیز به آن افزود و توانست تا پایان دوره زمامداری خود نرخ رشد اقتصادی در برزیل را که طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ فقط ۲/۲ درصد بود به ۷/۷ درصد و نرخ تورم را از ۱۲/۵۳ درصد به ۲/۵ درصد رساند. همچنین با مشارکت و ادغام خود در نظام بین‌الملل در قالب همکاری با اتحادیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تثبیت کند (Roett, 2010).

در نتیجه، برزیل برای فرایند صنعتی‌شدن از اعتباردهندگان بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مقادیر کلانی پول دریافت کرد. حرکت به سمت رکود اقتصاد جهان در طول دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و افزایش سریع قیمت نفت (شوک اول نفتی)، نقطه شکستی را برای کشورهای منطقه از جمله برزیل ایجاد کرد. از طرفی صادرکنندگان نفت خام پس از افزایش سریع در قیمت نفت در سال‌های ۷۴-۱۹۷۳ سرشار از نقدینگی شدند و آن را در بانک‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری کردند. در سال ۱۹۷۹ همان‌گونه که نرخ‌های بهره در ایالات متحده و اروپا افزایش می‌یافت، این امر پس‌دادن بدهی‌ها را برای این کشورها مشکل‌تر کرد. سرانجام در ۱۹۸۲ در حالی که چند سال از موضوع انباشتگی بدهی‌های خارجی می‌گذشت با آگاهی بازارهای بین‌المللی از این واقعیت که کشورهای آمریکای لاتین قادر به بازپرداخت بدهی‌ها نیستند بحران آغاز شد.

در پاسخ به بحران، بسیاری از کشورها از جمله برزیل از مدل‌های اقتصادی و سیاسی مبنی بر این فرض که تلاش هر کشور باید جهت کاهش وابستگی از طریق بهبود تولیدات داخلی و حرکت به سمت صنعتی‌شدن باشد، دست کشیدند و استراتژی صنعتی‌شدن با جهت‌گیری توسعه صادرات را در پیش گرفتند. این استراتژی بیشتر به وسیله محافل مالی چندجانبه از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ترویج شد. درحقیقت، شوک اول و دوم نفتی برنامه‌های برزیل را بر هم زد و هزینه‌های سنگینی را نیز در فرایند توسعه صنعتی متحمل شد. یکی از این هزینه‌ها تورم افسارگسیخته بود به‌گونه‌ای که در دهه ۱۹۸۰ نرخ تورم در حدود ۱۰۰ تا ۲۷۰ درصد بود.

هزینه دوم انباشت بدهی‌های خارجی بود که از یک‌طرف توقف روند توسعه و از طرف دیگر شرایط سیاسی حاکم و حکومت نظامیان که باعث تشدید و به اوج رسیدن این بحران در سال ۱۹۸۵ گردید، را به همراه داشت. ولی با تأثیرپذیری از تحولاتی چون روی کار آمدن گورباچف، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جهانی شدن در بُعد اقتصادی و اجتماعی، برزیل آماده گذار به یک مرحله جدید اقتصادی بود. از این‌رو، از دهه ۱۹۹۰ نظم جدیدی در برزیل شکل گرفت و برای خروج از بحران اصلاحاتی در حوزه سیاسی و اقتصادی به‌وجود آمد.

در حوزه سیاسی برخلاف سایر کشورهای آمریکای لاتین خروج نظامیان از قدرت به آرامی صورت گرفت که منجر به روی کار آمدن حزب چپ‌گرای کارگر گردید و در حوزه اقتصادی نیز پیشنهادهایی با محوریت و نظارت صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و استقبال قدرت‌های اقتصادی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی برزیل به اجرا درآمد که عبارت بودند از سیاست تعدیل اقتصادی با هدف کنترل بحران بدهی‌ها و احیای اقتصادی برزیل تثبیت کند (Roett, 2010).

اوضاع اقتصادی برزیل در دهه ۱۹۹۰

از همان ابتدای ظهور بحران، کشورها و محافل وام‌دهنده سعی داشتند با تأکید بر راه‌حل‌های محافظه‌کارانه مالی و بازاری از گسترش آن در مجامع بین‌المللی جلوگیری کنند و نشان دهند که کشورهای مقروض چاره‌ای جز انجام‌دادن تعهدات خود ندارند. به‌علاوه، از طریق واداشتن کشورهای مقروض مانند برزیل به سیاست‌های اقتصادی ریاضت‌کشانه آن‌ها را به پرداخت وام‌ها وادار کنند. بدین‌ترتیب، این محافل از دادن وام‌های جدید به این کشورها خودداری کردند تا این که در سال ۱۹۸۵ طرحی از سوی جیمز بیکر، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده ارائه شد که طبق آن سه راه‌حل باید به‌طور هم‌زمان در پیش گرفته می‌شد: نخست، کشورهای بدهکار با ایجاد برخی تغییرات ساختاری در اقتصاد خود هرچه بیشتر به سمت یک اقتصاد بازاری برای سرعت‌بخشیدن به رشد اقتصادی روی آورند. دوم، مؤسسات مالی چندجانبه نظیر بانک جهانی وام‌هایی را برای اجرای این برنامه در اختیار کشورهای مقروض قرار دهند. سوم، بانک‌های تجاری بین‌المللی به اعطای وام‌های خالص به این کشورها ادامه دهند (UND, 1989).

البته، این طرح در کوتاه‌مدت موفق نبود، زیرا مبتنی بر اعطای وام از سوی مؤسسات خصوصی بود، ولی آن‌ها در آن شرایط از اعطای وام به کشورهای مقروض خودداری می‌کردند و از این طرح استقبالی نکردند. با وجود این، بخش‌هایی از طرح

مزبور به‌ویژه از سوی محافل مالی چندجانبه نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پیگیری شد. در سال ۱۹۸۷ برزیل اعلام کرد که از پرداخت بهره وام‌های معوقه خویش خودداری خواهد کرد. به این ترتیب، ناتوانی راه‌حلی که تا آن زمان مطرح شده بودند، بیشتر آشکار شد. از اواخر دهه ۱۹۸۰ طرح‌هایی ارائه شد که متضمن کاهش بدهی‌ها از طریق بخشودگی یا تمدید سررسیدها بود. یکی از این طرح‌ها در سال ۱۹۸۹ از سوی نیکلاس برادی وزیر خزانه‌داری وقت ایالات متحده آمریکا ارائه شد. این طرح چهار راه‌حل را پیشنهاد کرد:

۱. تهیه منابع پولی برای کاهش بدهی‌ها و خدمات آن از سوی محافل مالی چندجانبه.
۲. تبدیل بدهی‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت به بدهی‌های درازمدت و یا تبدیل این بدهی‌ها به سهام مؤسسات اقتصادی کشور بدهکار.
۳. باز خرید بدهی‌ها.
۴. توافق اصولی کشورهای بدهکار با محافل بستانکار براساس برنامه‌های معتبر و قابل اجرا.

یکی دیگر از پیشنهادهای مطرح‌شده توسط پیتز کنن از دانشگاه پرینستون آمریکا بود. او ایجاد مؤسسه مالی بین‌المللی کاهش بدهی را پیشنهاد کرد که مانند بانک جهانی به انتشار اوراق بهادار دولتی می‌پرداخت و به‌وسیله کشورهای عمده صنعتی ضمانت می‌شد. به موازات این طرح‌ها، طرح‌های مشابهی نیز بر راه‌حلی چون بخشودگی بخشی از بدهی‌ها، تمدید سررسیدها و کاهش خدمات وام‌ها (کاهش بهره اصل و فرع) تأکید می‌کرد. از این میان می‌توان به اعلامیه تورنتو (۱۹۸۸)، اعلامیه ترینیداد (۱۹۹۱) و توافق کلوب پاریس (۱۹۹۱) اشاره کرد. این طرح‌ها نیز کم‌وبیش بخش مهمی از راه‌حل مسئله را در تأمین منابع پولی جدید از محافل مالی چندجانبه و اجرای سیاست‌های ریاضت‌کشانه اقتصادی و تعدیل ساختاری می‌دانستند. در هر صورت، محافل مالی با فراهم کردن برخی اعتبارات و اعطای آن به کشورهای مقروض بخشی از مسائل ناشی از بدهی‌های این کشورها را طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ حل کردند (UNCTAD, Report 1993).

سیاست‌های انقباضی اقتصادی که شامل کاهش شدید واردات و افزایش صادرات برای بهبود بخشیدن به تراز پرداخت‌ها و تدارک ارز لازم برای بازپرداخت اقساط وام‌ها بود مشکلات جدیدی را برای کشورهای مقروض از جمله برزیل به وجود آورد؛ به طوری که برزیل ناچار شد مازاد تجاری خود را که در سال ۱۹۸۲، ۸۷۰ میلیون دلار بود به

۶/۵ و ۱۳/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ برساند (IMF, World Economic Outlook, 1993).

در سال‌های بعد این موضوع فشارهای شدید از جمله رکود اقتصادی را بر کل اقتصاد برزیل وارد کرد. به طوری که طی سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، به دلیل کاهش یارانه‌ها، کاهش دستمزد کارکنان و اتخاذ سیاست‌های انقباضی و سخت‌گیرانه در برزیل، قدرت خرید مزد بگیران کمتر از نصف شد. تورم همراه با رکود به همراه دیگر مسائل اقتصادی باعث تشدید فقر و بیکاری شد و این مسائل به نوبه خود زمینه‌ساز بروز نابسامانی‌های اجتماعی گردید (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

اما در نیمه اول دهه ۱۹۹۰، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در مسیر سیاست‌های اقتصادی برزیل صورت گرفت. تلاش برای حل بحران بدهی‌ها، حمایت‌های محافل مالی بین‌المللی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایالات متحده برزیل را به سیاست تعدیل اقتصادی و دموکراسی خواهی وارد کرد و دولتمردان برزیل و صندوق بین‌المللی پول و ایالات متحده را بر این داشت تا سیاست‌هایی را که مبتنی بر تعدیل اقتصادی بود، اجرا کنند. در نتیجه، برون‌رفت از بحران بدهی‌ها، شروع مجدد تحرکات توسعه‌ای در برزیل بود (Therin, 2000).

اصلاحات اقتصادی برزیل (تعدیل ساختار اقتصادی)

اجرای سیاست نئولیبرالیسم در برزیل از زمان فرناندو کالر با روندی بسیار تدریجی و توسط لوایحی موقت آغاز گردید. از طرفی، فرناندو کاردوسو از تئوریسین‌های مشهور آمریکای لاتین طرحی موسوم به "طرح واقعی"^۱ ارائه کرد. هسته مرکزی سیاست اقتصادی کاردوسو برنامه تثبیتی بود که در دسامبر ۱۹۹۳ به کنگره داده شد و بر سه اصل استوار بود. هدف اصلی این طرح رسیدن به مازاد بودجه‌ای به مقدار حداقل ۳ درصد GDP بود. بر اساس این طرح افزایش ۵ درصد مالیات دولت مرکزی و کاهش مخارج دولت مرکزی به میزان ۶ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود. در مارس ۱۹۹۴ شاخص جدیدی به نام "URV"^۲ به عنوان پول سایه معرفی شد. منظور از پول سایه آن بود که قبل از این که URV به صورت واقعی تبدیل به پول جاری شود مورد استفاده قرارگیرد تا شاخص جدید با نرخ تورم گذشته ارتباطی نداشته باشد. بانک مرکزی نیز موظف گردید نرخ واقعی را به طور روزانه با دلار تعدیل کند. در طرح رئال تثبیت پول ملی به دلار با استفاده از ذخایر ارزی کلان و گشودن دروازه‌های واردات همراه با بودجه

1. Real Plan
2. Unidade Real de Valor

متعادل و با استفاده از ابزارهای پولی و مالی بیش از هر هدفی، کنترل تورم و سپس جذب سرمایه‌های خارجی را مورد توجه قرار داد. لیکن باتوجه به محدودیت‌های قانون اساسی در ارتباط با جذب سرمایه‌های خارجی و نیز انحصارات دولتی و نقش نسبتاً عظیم دولت در اقتصاد با لوایح موقت انتظار می‌رفت که مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد نظیر نفت، معادن و مخابرات را در بر گیرد تا برزیل را در مسیر رشد و توسعه قرار دهد (رفیعی، ۱۳۷۴).

ارزیابی طرح رئال پس از گذشت چهار سال

تورم و رشد

کاهش مداوم تورم، از ۶ تا ۷ درصد به کمتر از ۵ درصد در ماه‌های اول اجرای برنامه رئال، مبین بزرگ‌ترین موفقیت برنامه تثبیت اقتصادی بود. نکته قابل ملاحظه در این چهار سال میزان افزایش قیمت مایحتاج عمومی بود که تنها ۲۱/۷ درصد افزایش یافته در صورتی که افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کننده به‌طور کلی ۶۹/۷۴ درصد بود. در این برنامه از طریق کنترل پولی، تعیین قیمت‌ها از طرف دولت کنار گذاشته شد و گشایش اقتصادی با تکیه بر اقتصاد آزاد در تعیین قیمت‌ها مؤثر گردید. اما آهنگ رشد به علت محدودیت‌های خارجی بسیار کم بود. وابستگی شدید ارزی در شش سال اول برنامه رئال همراه با لزوم آزادی واردات، کسری تجاری را به تدریج افزایش داد، به‌طوری که برزیل از ابتدای سال ۹۴ تا سال ۹۷ با کسری تجاری قابل ملاحظه‌ای در حدود ۲۲/۵ میلیارد دلار روبرو بود. به عبارت دیگر این کشور برای مهار تورم، واردات را به شدت افزایش داد در حالی که صادرات رشد متناسبی نداشت (سفارت جمهوری اسلامی ایران، برازیلیا، ۷۷/۲/۲۷).

سرمایه‌گذاری خارجی

در طرح جدید، فعالیت‌های اقتصادی در برزیل سریعاً از حالت تمرکزبخش دولتی خارج شد و صنایع از مراکز صنعتی سنتی مانند شهرهای سائوپائولو و ریودوژانیرو به سایر نقاط کشور نیز توسعه پیدا کرد. به دنبال چنین سیاستی و بازگشایی هر چه بیشتر اقتصاد کشور به روی سرمایه‌های خارجی و اصلاحات اقتصادی، دولت سیاست خصوصی‌سازی را در پیش گرفت و بخش‌های صنعتی تحت‌نظر خود را با اعطای امتیازاتی به بخش خصوصی واگذار نمود. هدف از این خصوصی‌سازی‌ها جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی، افزایش رقابت، تقویت سازوکار بازار و کاهش دخالت دولت در این امور بود، به طوری که از آغاز اجرای طرح رئال تا پایان سال ۲۰۰۰ دولت موفق

شد به درآمدی در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از بابت خصوصی سازی‌ها دست یابد. پس از تحکیم دموکراسی و ثبات اقتصادی و پولی در کشور، دولت سعی کرد به طور نسبی بر معضلات اجتماعی فائق آید. در همین راستا یکی از اهداف عمده دولت ایجاد عدالت اجتماعی، حذف مالیات‌های تورمی و افزایش قدرت خرید طبقه ضعیف بود، به طوری که آمار خانواده‌های تهیدست و فقیر کاهش یافت و آنان توانستند از بازارهای مصرف بهره بیشتری ببرند (معظمی، ۱۳۸۰: ۶۸-۶۶).

به این ترتیب، از شروع دهه نود و به منظور آماده ساختن کشور برای چالش‌های جهانی سازی، برزیل به اجرای یک برنامه گسترده اقتصادی و اصلاحی مبادرت ورزید که تغییری اساسی در مسیر سرنوشت این کشور به شمار می‌رفت. از میان این اصلاحات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) آزادسازی اقتصاد: به وسیله کاهش تعرفه‌های وارداتی و حذف موانع غیرتعرفه‌ای. در حقیقت، تعرفه‌های واردات برزیل از ۱۰۵ درصد، به ۳۲ درصد کاهش یافت، در حالی که متوسط تعرفه واردات از ۳۵ درصد، به ۱۲/۶ درصد کاهش پیدا کرد. گشایش اقتصادی در این دهه به توسعه سریع تجارت خارجی کشور برزیل به میزان صددرصد انجامید.

ب) معرفی یک برنامه برای خصوصی سازی گسترده: از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰، تعداد ۱۳۱ شرکت دولتی- چه در سطح دولت مرکزی و چه در سطح استانی- به بخش خصوصی سپرده شد که میزان ۱۰۰/۱ میلیارد دلار درآمد ایجاد کرد. تا آن زمان شرکت‌های فعال در زمینه پتروشیمی، فولاد، حمل و نقل، مخابرات، تأمین مالی و توزیع انرژی مورد هدف بودند و خصوصی سازی جدید در بخش‌های خطوط تلفن، تولید برق، آب و بهداشت طراحی شده بود.

پ) اتخاذ یک برنامه ثبات قیمت: این برنامه در واقع، برنامه تجدید سازمان سیستم بانکی بود. نتایج این اقدامات کاهش نرخ تورم به سطحی در طی پنجاه سال گذشته مشاهده نشده و همچنین ایجاد سیستم مالی باثبات که در آن نقدینگی پولی، کیفیت دارایی‌ها و قدرت پرداخت بدهی تضمین شود.

ت) اجرای یک برنامه پایدار تطبیق مالی: این برنامه شامل افزایش موقتی مالیات، کاهش هزینه‌های عمومی و تصویب قانون مسئولیت مالی است که در همه سطوح دولت محدودیت ایجاد می‌کند. به واسطه این برنامه کشور برزیل هر سال ارزش افزوده اولیه بالایی را ایجاد می‌کند.

ث) یکپارچگی اقتصاد ملی با بازارهای منطقه‌ای: این برنامه مناطق آزاد تجاری در نیمکره غربی و سراسر جهان را در بر می‌گیرد. در این خصوص داستان مرکوسور

یک داستان موفقیت‌آمیز است. به‌گونه‌ای که در طول هفت سال، تجارت میان چهار کشور عضو به میزان ۴۰۰ درصد افزایش پیدا کرد. البته اصلاحات دیگری نیز در دست اقدام قرار گرفت، مانند اصلاح سیستم حقوق بازنشستگی دولتی، اصلاح عملکرد احزاب سیاسی، اصلاح سیستم دادگستری، اصلاح مدیریت دولتی، اصلاح سیستم مالیاتی و بودجه (ویلولا، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۲).

در آن زمان، اقتصاددانان برزیلی معتقد بودند که برزیل در سال‌های آینده با چالش‌های بزرگی روبه‌رو خواهد شد. رشد پایدار، حفظ ثبات اقتصادی، تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی توأم با عدالت اجتماعی و روند دموکراسی، سرمایه‌گذاری کلان در بخش‌های زیربنایی و اجتماعی و در نهایت ایجاد مشاغل و درآمد برای شهروندان از جمله این چالش‌ها نام برده شد. از این‌رو برای حذف این چالش‌ها دولت تصمیم گرفت به‌طور زیربنایی در سیاست‌های خود تجدیدنظر کند و یک دولت مدرن و همگام با مردم را جایگزین مدل بوروکراتیک قدیمی نماید. در این رابطه دو عامل زیر را مدنظر قرار داد:

۱. در چارچوب سیاست‌های داخلی تنها گزینه برای حفظ برنامه ثبات ارزی و گسترش رقابت صنایع برزیل در صحنه جهانی اصلاح قانون اساسی بود تا بخش صنعت بتواند مشارکت بیشتری در صحنه‌های خارجی به‌ویژه آلکا و مرکوسور داشته باشد و در نتیجه روند مدرنیزه شدن سازمان‌ها و ارتقای قابلیت شهروندان به عنوان مهم‌ترین عامل الحاق برزیل به بازار بین‌المللی فراهم آید.

۲. در چارچوب سیاست‌های خارجی مشارکت بخش خصوصی در برزیل بسیار اندک بوده و این بخش باید در صحنه‌های خارجی فعالیت بیشتری داشته باشد. دولت به توسعه منطقه‌ای و هماهنگی سیاست خارجی با سیاست داخلی براساس رشد همگون تمام مناطق واقف است و برای حذف نابرابری‌ها باید به گزینه توسعه اجتماعی-اقتصادی و انسجام توازن آن در تمام کشور اندیشید.

در این رابطه دولت برزیل برنامه‌ای را موسوم به "برزیل به پیش" ^۱ با هدف پاسخ‌گویی هرچه بیشتر به نیازهای اساسی شهروندان و رشد اقتصادی برای سال‌های آینده ترسیم نمود. این برنامه با ۳۶۵ برنامه مختلف در مدت ۳۳ ماه و با استفاده از ۲۰۰ فرد متخصص و حمایت ۳ مرکز مشاوره بین‌المللی ^۲ طرح‌ریزی شد و پس از مشاوره با تمامی بخش‌های جامعه، حجم سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه و ترفیع زیربنای اقتصادی و تضمین سود برای تمامی اقشار جامعه را تعیین کرد. این بودجه چند ساله، برای سرمایه‌گذاری به میزان ۶۲۳ میلیارد دلار نیاز داشت که از این میان ۱۳۱ میلیارد دلار

1. Avanca Brasil

2. Booz Allen & Hamilton, Bechtel International, ABN - AMRO BANK

برای زیر بنای اقتصادی لازم بود. همچنین، برنامه "برزیل به پیش" شامل دو برنامه چهار ساله بود و اهداف اصلی مندرج در آن ایجاد مشاغل با استفاده از سرمایه‌گذاری‌های عظیم که قرار بود به بخش‌های مختلف تخصیص داده شود.

در اکتبر ۱۹۹۴ فرناندو کاردوسو یک جامعه‌شناس رئیس جمهور برزیل شد و در ۱۹۹۸ مجدداً انتخاب و تا سال ۲۰۰۲ رئیس جمهور باقی ماند. دموکراسی برزیل در دوره کاردوسو شکل گرفت و ثبات یافت. گروهی وی را طرفدار ایالات متحده، مجری سیاست‌های نئولیبرال و برنامه‌های خصوصی‌سازی می‌دانستند و معتقد بودند که او به شکل اساسی شالوده صنعتی‌شدن کشور را پایه‌گذاری کرد و رشد اقتصادی کشور مرهون سیاست‌هایش بود. گروهی نیز در مخالفت او را عامل استمرار فقر و بی‌عدالتی در کشور می‌دانستند و مهم‌ترین آسیب‌های جامعه برزیل در زمان وی را فقر و نابرابری به شکل گسترده توصیف می‌کردند. به هر حال انتخاب کاردوسو سبب شد تا با ادامه سیاست‌های نئولیبرالیستی و از جمله افزایش نقش شرکت‌های چندملیتی و خصوصی‌سازی گسترده اقتصادی، رشد اقتصادی قابل توجهی در این کشور پدید آید و این کشور بتواند نقش و وزن خود را در معادلات منطقه‌ای و جهانی به میزان قابل توجهی افزایش دهد. اما این رشد تا حد زیادی به بهای افزایش فاصله طبقاتی در این کشور به دست آمد. به عبارت دیگر، اگر چه سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ توسعه اقتصادی را در برزیل به وجود آورد اما مشکلات اجتماعی از جمله شکاف فقیر و غنی، بیکاری و نارضایتی مردم را با خود به همراه داشت.

پس از او، لولا داسیلوا به عنوان فردی کارگرم‌پیشه از طریق فعالیت و تلاش در اتحادیه‌های کارگری برزیل و با انتقاد شدید از وضعیت اقتصادی موجود در کشور و به‌ویژه با متهم کردن دولت‌های سابق به افزایش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی از طریق اجرای برنامه‌های اقتصادی تجویز شده از سوی نهادهای مالی بین‌المللی - بدون توجه به لزوم نظارت و کنترل دولتی - پا به عرصه انتخابات ریاست جمهوری گذاشت و به سرعت افکار عمومی را به سوی خود جلب کرد. داسیلوا در حالی به قدرت رسید که اولویت‌های دولت وی جنگ علیه فقر، بهبود سطوح آموزش، تساوی در خدمات اجتماعی، اصلاحات مربوط به زمین و سازمان‌دهی آن‌ها، رشد سریع اقتصادی، سیاست مالی منضبط، کاهش تورم، احترام به قراردادهای خارجی، اشتغال جوانان و ریشه‌کنی گرسنگی با هدف کلان رسیدن به رفاه برای ملت بود. از این‌رو، وی در طول هشت سال دوران ریاست جمهوری خود توانست به توفیقات زیادی در عرصه مدیریت اقتصادی و سیاسی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی نایل آید که در نتیجه آن جایگاه

برزیل در نظام بین‌المللی به شکل کم‌سابقه‌ای ارتقا یافت و این کشور از پرستیژ بین‌المللی و جایگاه قابل قبولی در سیاست جهانی برخوردار شد.

گسترش روند دموکراسی، دولت چپ‌گرای میانه‌رو

بدون تردید تقویت دیدگاه‌های چپ‌مآبانه و احیای ایده‌های چپ در قالب‌های نو طی سال‌های اخیر بارزترین تحولی است که در منطقه آمریکای لاتین به چشم می‌خورد. در مباحث اقتصادی، چپ نو، خواهان محدود شدن درهای باز (نئولیبرالیسم)، گشودن درها به‌طور انتخابی و براساس "نیازهای داخلی" و نقش‌پذیری دولت در اقتصاد است. لیکن دولتی متفاوت، یعنی دولتی با شاخصه‌های اعلامی "دموکراتیک"، "پاسخ‌گو"، "سالم" و با تاکید بر معیارهایی چون موازین حقوق بشری که بدون حمایت عمومی و افکار مردمی قادر به ادامه حیات نبود. اما مجموعه این سیاست‌مداران چپ‌گرا در دو اردوگاه متفاوت قرار دارند. ۱. چپ‌گرایان سوسیال دموکرات و پراگماتیست (چپ‌گرایان معتدل)، برزیل (لولا)، شیلی، اروگوئه و آرژانتین. ۲. چپ‌گرایان پوپولیست (چپ‌گرایان رادیکال)، مانند بولیوی، ونزوئلا و کوبا. چپ‌گرایان سوسیال دموکرات سیاست‌های آمیخته با تغییر و تحول را پیگیری می‌کنند و دیدگاه آن‌ها اساساً بر متعادل کردن سیاست بازار آزاد و دوری از رادیکالیسم قرار گرفته است. اما در اردوگاه دوم این سیاست به‌گونه‌ای دیگر متجلی می‌شود (شهامت‌دار، ۱۳۸۵: ۶).

دوره اول و دوم زمامداری لولا داسیلوا

در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۲، لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا رهبر پیشین اتحادیه و حزب کارگران به ریاست جمهوری برزیل انتخاب شد. لولا در زمان به قدرت رسیدن، سه برنامه جامع برای رفاه اجتماعی داشت که عبارت بودند از: ۱. برنامه جامع کاهش فقر ۲. ریشه‌کنی گرسنگی یا گرسنگی صفر ۳. ایجاد اشتغال برای جوانان. برنامه گرسنگی صفر از جمله برنامه‌های اصلی حمایت اجتماعی لولا بود و از سال ۲۰۰۳ آغاز شد که ارائه کمک‌های مالی مستقیم به خانواده‌های فقیر در قالب بولسا فامیلیا^۱ ایجاد مخازن ذخیره آب در مناطق نیمه‌خشک، آموزش شیوه‌های صحیح تغذیه، حمایت از مزارع خانوادگی و دسترسی به "اعتبارات خرد" برای مردم فقیر و اطمینان از این که تمام اقشار برزیل قادر به خوردن غذا در سه وعده غذایی در روز هستند را شامل می‌شد. دوره اول لولا به پیگیری سیاست‌های کاردوسو گذشت و حکومت مرکزی توانست انسجام ملی را با

1. Bolsa Familia

موفقیت به انجام رساند. دولت لولا در دور اول همان سیستم خصوصی‌سازی عمومی را که معروف به راه خصوصی‌سازی حزب کارگر است ملاک قرار داد و اصلاحات دانشگاهی و بازنشستگی را اجرا کرد و با وجود تأکید بر فعالیت احزاب کوچک، به ضرورت توافق ملی برای توسعه اقتصادی تأکید کرد. سیاست لولا در دور اول، گفتگوی مستقیم با دو هزار سازمان جامعه مدنی، نمایندگان کارگری، گروه‌های زنان، محیط‌زیست، بومیان و مجامع مصرف‌کننده، حل مشکل فساد به‌عنوان مشکلی استراتژیک و همکاری با صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، صندوق توسعه سازمان ملل و بانک توسعه درون‌آمریکایی بود (اعلمی فریمان، ۱۳۸۶: ۶۵).

در سال ۲۰۰۶، بار دیگر لولا داسیلوا با ۶۰/۸۳ درصد از آرا از سوی حزب سوسیال دموکراسی برزیل برنده انتخابات شد. لولا برای رشد اقتصادی ۴ سال دوم اعلام کرد "برای پیشبرد اهداف به سرعت، شجاعت، جرأت و ابداع نیاز است تا کشور به رشد اقتصادی مطلوب و ایجاد اشتغال برای جوانان برسد". وی تغییر و توسعه سریع را در دور دوم به عنوان "شروع مجدد" مد نظر داشت. اما رفع فقر و کاهش نابرابری در رأس برنامه‌های لولا قرار داشت و در این راستا وی از برنامه‌هایی چون ایجاد صندوق رفاه خانوادگی و طرح توزیع نقدی یارانه‌ها بهره برد. اقتصاد رو به رشد برزیل در کنار طرح‌ها و برنامه‌های دولت موجب بهبود وضعیت مالی و رفاه مردم این کشور شد به‌گونه‌ای که از سال ۲۰۰۳ به این سو، بیش از ۳۸ میلیون نفر از جمعیت ۱۹۸ میلیونی برزیل به طبقه متوسط این کشور پیوسته‌اند. داسیلوا در نتیجه این اقدامات، توانست دو دور متوالی به سمت ریاست جمهوری برزیل برگزیده شود. بر پایه نظرسنجی صورت‌گرفته توسط مؤسسه دیتا فولیا، لولا داسیلوا با برخورداری از یک محبوبیت ۷۷ درصدی در ژوئن ۲۰۱۰ محبوب‌ترین رئیس جمهور برزیل در دوران دموکراسی نه‌چندان طولانی این کشور به‌شمار می‌رود (رضایی، ۱۳۸۹: ۶۸).

شاخص‌های اقتصادی برزیل

بعد از روی کار آمدن حزب چپ‌گرای کارگر در برزیل، این کشور پس از ۱۹۸۵ با تداوم و تغییری معنادار روند توسعه را در بُعد اقتصادی، با اتخاذ سیاست‌های اقتصاد حمایتی در داخل و در بُعد سیاسی، اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای در خارج دنبال کرد. اما پس از روی کار آمدن داسیلوا و پیگیری این سیاست‌ها در چارچوب افزایش توان اقتصادی و توجه به افزایش توان رقابتی طبقه پایین و نیز پیشبرد آن به سمت سیاست چندجانبه‌گرایی بین‌المللی، سیاست تغییر را نیز به آن افزود. برزیل در این

دوران با در اختیار داشتن بخش‌های گسترده توسعه یافته کشاورزی، معدن، تولید، خدمات، نیروی کار، تولید ناخالص داخلی را به سطح بالایی ارتقا داد و این امر برزیل را به یک قدرت اقتصادی منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد.

تولید

تولید ناخالص داخلی برزیل در سال ۲۰۱۲ برابر با ۲/۵۱۷ تریلیون دلار بود. براساس آخرین اطلاعات موجود، خدمات این کشور با ۶۷ درصد، بزرگ‌ترین بخش تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. بخش کشاورزی هم در این دهه شاهد رشد چشمگیری بوده؛ بر طبق آمارهای سال ۲۰۱۲، ۵/۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را بخش کشاورزی تشکیل می‌دهد.

در چند سال گذشته بخش صنعت برزیل با تولید کالاهای پیچیده‌ای چون ماهواره، خودرو، فولاد، لوکوموتیو و هواپیما رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده است. ۲۷/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور آمریکای لاتین را صنایع مختلف تأمین می‌کنند. بخش صادرات این کشور هم در سال‌های اخیر دو تحول اساسی داشته است؛ نخست، شروع روند گسترش صادرات به بازارهای غیرسنتی یعنی آفریقا و خاورمیانه. دوم، افزایش تنوع کالاهای صادراتی؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۲ معادل ۶۰ درصد صادرات برزیل به بخش تولیدات صنعتی تعلق داشته است. سرمایه‌گذاری عظیم خارجی در این کشور که در مارس سال ۲۰۰۸ حدود سه میلیارد و صد میلیون دلار اعلام شد از خصوصیات این دوره و نشانه ثبات سیاسی و اقتصادی آن است (Global Finance, 2012).

رشد اقتصادی

براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از میان ده کشور برتر اقتصادی، (آمریکا، چین، ژاپن، آلمان، برزیل، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، روسیه و هند) برزیل پنجمین اقتصاد بزرگ جهان به‌شمار می‌رود. این در حالی است که این کشور به دلیل کاهش سطح درآمدها طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳، فقط ۲/۲ درصد رشد اقتصادی داشت. اقتصاد برزیل ضعف‌ها و کاستی‌هایی نیز دارد که عمدتاً مربوط به بدهی‌ها بوده است. طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳، حجم بدهی‌های دولتی روندی صعودی داشت. در سال ۲۰۰۹ حجم بدهی‌ها به حدود ۴۸/۸ درصد رسید. در آن زمان لولا داسیلوا برنامه‌های اقتصادی را برای کنترل مالیات‌ها و افزایش سرمایه‌گذاری عمومی ارائه کرد و

در نهایت در سال ۲۰۱۰ حجم بدهی‌های عمومی به ۴۱/۴ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. این رقم دوباره در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت و به حدود ۵۴/۹ درصد رسید. طی این مدت، حجم ذخایر ارزی برزیل نیز افزایش پیدا کرد و در سال ۲۰۰۸ برزیل به یک وام‌دهنده بین‌المللی تبدیل شد. هم‌اکنون حجم ذخایر ارزی این کشور در حدود ۳۷۷/۵ میلیارد دلار می‌باشد.

پس از بحران مالی جهان در سپتامبر ۲۰۰۸ و با خروج سرمایه‌گذاران خارجی از برزیل، ارزش پول و بازار سهام این کشور با کاهش شدیدی مواجه شد. با کاهش تقاضای جهانی برای کالاهای صادراتی و نیز کاهش حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی در برزیل، این کشور دو دوره سه ماهه را در رکود به سر برد. اما به دلیل اجرای برنامه‌های ویژه و برخورداری از ثبات اقتصادی، برزیل یکی از نخستین کشورهایی بود که از بحران خارج شد و روند بهبود را آغاز کرد (Roett, 2010: 116).

اگرچه موقعیت برزیل در مقایسه با دیگر کشورهای آمریکای لاتین بسیار مناسب است، اما این کشور از کاهش قیمت نفت به شدت ضربه‌پذیر شد و درآمدهای صادراتی‌اش کاهش یافت. لذا، دولت برزیل بسته سیاسی-اقتصادی ۹/۵ میلیارد یورویی را برای تزریق به اقتصاد کشور به تصویب رسانید. هدف از این بسته سیاستی، تشویق به مصرف کالا در کشور و کاهش مالیات‌ها از جمله عوارض خودروها بود. دولت حمایت مالی پروژه‌های ساختمانی را برعهده گرفت تا تداوم شغل‌ها تضمین شوند. با شروع روند بهبود اقتصادی، اعتماد مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران سیر افزایشی پیدا کرد و نرخ رشد اقتصادی از سه ماهه دوم سال ۲۰۰۹ به بعد دوباره مثبت شد. هم‌اکنون سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور معادل ۱۲/۷۸۹ دلار است. همچنین، براساس آمارهای موجود نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۰ به ۵/۶ درصد و در سال ۲۰۱۲ به ۴/۶ درصد کاهش یافت و نرخ تورم نیز برای سال ۲۰۱۲ به رقم ۵/۴۵ درصد رسید.

تجارت خارجی

تا پیش از این بیشترین صادرات کشور برزیل به ایالات متحده آمریکا بود. اما هم‌اکنون پس از چین آمریکا دومین مقصد صادراتی برزیل محسوب می‌شود. اتحادیه اروپا نیز بزرگ‌ترین بازار مصرف محصولات برزیل است. مهم‌ترین محصولات صادراتی برزیل عبارت‌اند از: تجهیزات حمل و نقل، سنگ آهن، سویا، کفش، قهوه، ماشین‌آلات، قطعات اتومبیل، خودرو و میزان صادرات این کشور در سال ۲۰۱۲، ۲۵۶ میلیارد دلار بوده است. مهم‌ترین مقاصد صادراتی محصولات برزیل در سال ۲۰۱۲ عبارت‌اند از: چین

۱۷/۳ درصد، ایالات متحده ۱۰/۱ درصد، آرژانتین ۸/۹ درصد، هلند ۵/۳ درصد، و آلمان ۴ درصد.

میزان صادرات برزیل از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ بیش از سه برابر شد. به رغم این که ایالات متحده آمریکا هنوز مقصد اول صادراتی کالاهای برزیلی بود اما در سال ۲۰۱۲، ۶ درصد را نشان می‌دهد. یکی از دلایل مهم این افت این است که برزیل نمی‌خواهد زیاد به بازارهای آمریکا متکی باشد و سعی در گسترده کردن بازارهای صادراتی خود دارد تا در برابر تبعاتی که ممکن است از بحران‌های اقتصادی داخلی آمریکا ناشی شود، در امان بماند. یکی از نکات قابل توجه دیگر این است که در سال ۲۰۰۸ سه کشور آرژانتین، شیلی و مکزیک جزو ۱۰ کشور اولی بودند که برزیل محصولات خود را به آن‌ها صادر می‌کرد، ولی در ۲۰۱۲ این جایگاه تغییر کرده که نشان‌دهنده این امر است که برزیل نمی‌خواهد تنها در سطح منطقه‌ای فعال باشد بلکه مایل است تا در سطح جهانی نیز به تجارت بپردازد.

مهم‌ترین محصولات وارداتی برزیل عبارت‌اند از: ماشین آلات، تجهیزات حمل‌ونقل الکترونیک، تولیدات شیمیایی، نفت، قطعات خودرو، تجهیزات الکترونیک و میزان واردات این کشور در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۸۱/۶ میلیارد دلار بوده است. واردات برزیل در سال ۲۰۱۰: از ایالات متحده ۱۵ درصد، از چین ۱۴/۱ درصد، آرژانتین ۷/۹ درصد، آلمان ۶/۹ درصد، نیجریه ۳/۹ درصد، ژاپن ۳/۸ درصد و کره جنوبی ۳/۱ درصد بوده است.

در زمینه واردات، کاهش واردات از کشور آمریکا را شاهد هستیم که این باز هم در راستای تنوع بخشی به شرکای تجاری تفسیر می‌شود. رشد چین در این آمار قابل ملاحظه است، این کشور در سال ۲۰۰۸، ۱۱/۶ درصد بازار وارداتی برزیل را در اختیار داشت که در سال ۲۰۱۲ به میزان ۱۴/۵ درصد رسیده است که نشان از افزایش قدرت اقتصادی چین در سطح جهانی است. نکته قابل توجه حضور سه کشور آسیای شرقی، چین، کره جنوبی و ژاپن در فهرست شش کشور صادرکننده محصولات به برزیل است. برزیل توانست تا در سال ۲۰۱۲ با ۲۵۶ میلیارد دلار صادرات و کسب رتبه ۲۰ و ۲۳۸ میلیارد دلار واردات و کسب رتبه ۲۴ جهانی در مجموع حجم تجارت خارجی خود را به رقم ۴۹۴ میلیارد دلار برساند که این رقم در مقایسه با سال ۲۰۱۰ که حجم تجارت خارجی برزیل ۳۸۲ میلیارد دلار (به ازای ۲۰۱ میلیارد دلار صادرات و رتبه ۲۴ و ۱۸۱ میلیارد دلار واردات و رتبه ۲۸) و در سال ۲۰۰۹، ۳۷۹ میلیارد دلار بود، افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد. به موازات آن که از حجم روابط آمریکا و برزیل در دهه اخیر کاسته شد، روابط برزیل با دیگر قدرت‌های جهانی و از جمله چین با سرعت

قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت به‌گونه‌ای که حجم روابط تجاری برزیل و چین فقط در طول ۶ سال و از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ در حدود ۱۰ برابر افزایش یافت و به رقم حدود ۳۰ میلیارد دلار رسید. در حال حاضر سهم چین از صادرات برزیل شامل هشت درصد کل این صادرات می‌شود. علاوه بر آن دو کشور در سازمان تجارت جهانی و گروه ۲۰ و گروه تازه تأسیس بریکس همکاری خوبی با یکدیگر دارند (Export, Import & Trade Balance of Brazil, 2011-2012).

گسترش مناسبات تجاری و اقتصادی

برزیل به عنوان پنجمین اقتصاد جهان با رشد ۸/۸ درصد در سال ۲۰۱۲، رشد و توسعه صادرات، حساب‌های خارجی سالم، تورم مدیریت شده، کاهش بیکاری و بدهی‌های خارجی در تلاش است تا با افزایش وجهه بین‌المللی خود، روابط تجاریش را با کشورهای در حال توسعه افزایش دهد. به همین منظور با کشورهای پاراگوئه، اروگوئه و آرژانتین اتحادیه گمرکی مرکوسور را ایجاد کرد و مذاکراتی را با اروپا، کانادا و مکزیک انجام داد. از طرفی مهم‌ترین شرکای تجاری برزیل مرکوسور و آمریکای لاتین با ۲۵/۹ درصد، اتحادیه اروپا ۲۳/۴ درصد، آسیا ۱۸/۹ درصد، ایالات متحده ۱۴ درصد، و سایر کشورها ۱۷/۸ درصد می‌باشند. برزیل یکی از اعضای سازمان‌های اقتصادی گوناگون چون، اونسور، بریکس، G-8+5، G-20 و WTO می‌باشد. این کشور در مرکوسور و اونسور مقام اول و در G-20 مقام پنجم پس از چین، هند، آرژانتین و ترکیه را به خود اختصاص داده است.

مرکوسور

مرکوسور به طور رسمی در مارس ۱۹۹۱ با امضای پیمان آسونسیون در پایتخت پاراگوئه میان کشورهای جمهوری فدرال برزیل، جمهوری آرژانتین، جمهوری پاراگوئه و جمهوری اروگوئه پایه‌گذاری شد. هدف از تأسیس مرکوسور دستیابی به یکپارچگی اقتصادی میان کشورهای امضاکننده پیمان از طریق ایجاد جریان آزاد کالا و خدمات در میان اعضا، تعیین تعرفه مشترک خارجی، قبول سیاست‌های مشترک بازرگانی و هماهنگی سیاست‌های اقتصادی کلان و منطقه‌ای و نیز ترویج و تشویق تجارت میان اعضا با آرمان تشکیل دادن یک بازار مشترک اقتصادی گسترده و فراگیر در قاره آمریکای جنوبی بوده است. این منطقه تجارت آزاد را می‌توان بخش عمده و اصلی آمریکای جنوبی به ویژه در زمینه اقتصادی به شمار آورد. با تولید ناخالص داخلی (GDP) افزون بر ۱/۱ تریلیون دلار که ۷۵ درصد کل تولید ناخالص داخلی قاره آمریکای جنوبی به شمار می‌رود و با

جمعیت ۲۵۰ میلیونی اعضای اصلی و عضویت ۳ اقتصاد از میان پنج اقتصاد برتر آمریکای جنوبی در این بازار مشترک، مرکوسور را می‌توان نماینده تمام عیار آمریکای جنوبی در صحنه اقتصادی جهان به شمار آورد. بنابر آمار آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا، اتحادیه مرکوسور پس از آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و هند ششمین اقتصاد برتر جهان به شمار می‌رود و در میان بلوک‌های اقتصادی بعد از اتحادیه اروپا، نفتا و آ.سه. آن چهارمین بلوک تجاری جهان می‌باشد. می‌توان گفت که برزیل و آرژانتین، محرک اصلی اتحادیه مرکوسور بوده‌اند و کماکان اهداف اتحادیه را با قدرت دنبال می‌کنند (اعلمی فریمان، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۴).

در جریان بیست و هفتمین اجلاس رؤسای جمهوری کشورهای عضو این سازمان در دسامبر ۲۰۰۴، تشکیل پارلمان کشورهای عضو مرکوسور موسوم به پارلسور^۱ مورد تایید قرار گرفت. در دسامبر ۲۰۰۷ در اجلاس سران در کیتو به پیشنهاد ونزوئلا، بانک مرکوسور موسوم به بانک جنوب^۲ با هدف کاهش وابستگی کشورهای منطقه به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ایجاد شد. کشورهای برزیل، ونزوئلا و آرژانتین هر یک دو میلیارد دلار و اکوادور و اروگوئه هر یک ۴۰۰ میلیون دلار، بولیوی و پاراگوئه هم ۲۰۰ میلیون دلار برای شروع به این بانک اختصاص دادند. با شکل‌گیری مرکوسور الگوی همکاری و همگرایی منطقه‌ای که با چاشنی استقلال‌طلبی از آمریکا نیز همراه بود، شکل گرفت. این اتحادیه با الگوگیری از اتحادیه اروپا به سرعت پیش رفت به طوری که در دهه نخست فعالیت خود مبادلات بازرگانی میان اعضا را به میزان سه برابر افزایش داد و در مذاکرات مربوط به شکل‌گیری منطقه تجارت آزاد آمریکا (FTTA) توانست یکپارچگی خود را حفظ کند و در نهایت با شکست طرح آمریکایی منطقه تجارت آزاد آمریکا بر اهمیت مرکوسور افزوده شد. یکی دیگر از اقدامات مرکوسور حمایت از دموکراسی‌های نوپای این منطقه و جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری‌ها به کشورهای عضو بوده و در این راستا شرط داشتن نهادهای دموکراتیک جهت عضویت را با عنوان "ضمانت مردم‌سالاری" لحاظ کرده است. با روی کار آمدن حکومت چپ‌گرای نوین در آمریکای جنوبی و پررنگ‌تر شدن نقش برزیل به عنوان محرک مرکوسور، این اتحادیه به اهداف اجتماعی و افزایش عدالت اجتماعی به عنوان مکمل و متمم الگوی نئولیبرال رشد اقتصادی و در واقع تعدیل نئولیبرالیسم اقتصادی دست یافته است. اگرچه مشکلاتی همچون نظر نامساعد ایالات متحده نسبت به مرکوسور و برخی اختلاف‌های درونی میان اعضا در درون بازار مشترک جنوبی وجود دارد، اما چشم‌انداز این بازار مشترک با روند رو

1. Parlasur

2. Banco del sur/ Bank of the South

به رشد اقتصادهای عضو و امکان فراگیری در کل قاره آمریکای جنوبی بسیار امیدوارکننده می‌باشد.

اوناسور

اتحادیه ملل آمریکای جنوبی یا اوناسور، اتحادیه‌ای بین‌دولتی در منطقه آمریکای جنوبی است که به دنبال همگرایی و یکپارچگی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میان دوازده کشور این منطقه ایجاد شده است. این اتحادیه با دارا بودن ۳۸۲ میلیون نفر جمعیت و بیش از ۳ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی به عنوان پنجمین قدرت اقتصادی جهان محسوب می‌شود. اوناسور مخفف اتحادیه ملل آمریکای جنوبی^۱، اتحادیه‌ای فراکشوری و بین‌دولتی است که اعضای دو سازمان تجارت آزاد مرکوسور و جامعه آند را در چارچوب طرح یکپارچگی آمریکای جنوبی با یکدیگر ادغام می‌کند و متشکل از ۱۲ عضو است. پیشتر این اتحادیه، جامعه ملل آمریکای جنوبی^۲ نام گرفته بود که در جریان اولین اجلاس انرژوی آمریکای جنوبی که در ۱۶ آوریل ۲۰۰۷ برگزار شد به اوناسور تغییر نام داد. گفته می‌شود که در تأسیس اوناسور از اتحادیه اروپا الگوبرداری شده است. آلن واگنر دبیرکل سابق جامعه آند اظهار داشت "که اتحاد کامل میان کشورهای آمریکای جنوبی مشابه اتحاد کشورهای اروپایی، تا سال ۲۰۱۹ امکان‌پذیر خواهد بود".

هدف از تشکیل این شورا ایجاد اتحادی برای یکپارچگی، همگرایی، گفتگو و همکاری در زمینه‌های دفاعی است که بتواند باعث ارتقای سطح اعتماد متقابل در منطقه شود. کشورهای برزیل، آرژانتین، شیلی، بولیوی، کلمبیا، اکوادور، گویان، سورینام، پاراگوئه و ونزوئلا با هدف مشترک "ایجاد منطقه صلح و همکاری، قوام دموکراتیک و گسترش همگرایی ملل" و برنامه جامع شکل‌گرفتن هویت دفاعی آمریکای جنوبی دست به تأسیس این شورا زدند. همچنین کشورهای عضو در جهت هماهنگ‌سازی نیروهای مسلح خود برای مأموریت‌های صلح‌بانی، کمک‌های بشردوستانه در صورت بروز حوادث طبیعی و پیشنهاد "راه اندازی سازوکار مشورت، اطلاع‌رسانی و سنجش سریع وضعیت‌های بحرانی" به توافق رسیدند. درخصوص سهم هر کشور در مخارج نظامی منطقه، برزیل با حدود ۵۵/۰۵ درصد بیشترین بودجه نظامی را به خود اختصاص داده است. جایگاه برزیل از نقطه‌نظر هزینه‌های دفاعی نه فقط با گستردگی

1. Union de Naciones Suramericanas
2. Comunidad de Naciones Suramericanas

سرزمینی، فضاهای خالی، جمعیت و اقتصادش هماهنگ است بلکه با تمایلات این کشور برای رهبری اتحادیه‌های منطقه‌ای نیز همسو است (خضری، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۴).

حضور در G-20

گروه ۲۰ پس از بروز بحران مالی- اقتصادی سال ۲۰۰۸، نقش آفرین شد. این گروه اولین نشست سران خود را در سال ۲۰۰۸ به پیشنهاد رئیس جمهور وقت آمریکا در شهر واشنگتن برای بررسی یافتن راه‌هایی برای حل بحران تشکیل داد. پس از تشکیل این نشست نظر بسیاری از تحلیل‌گران اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر این بود که نشست سران موجب ارتقای جایگاه این گروه در مدیریت مالی جهانی و جابجایی قدرت که پیش از این با خیزش اقتصادی کشورهای نوظهور اقتصادی شروع شده بود، تأثیرگذار بوده است. هم‌اکنون جایگاه هفت کشور برتر اقتصادی در G-20 به ترتیب: چین، هند، آرژانتین، ترکیه، برزیل، مکزیک و روسیه می‌باشد. طی چهل سال آتی، کشورهای برزیل، چین، هند، روسیه و مکزیک حدود شصت درصد رشد اقتصادی جهان را از آن خود خواهند کرد. به این معنی که تقریباً شصت درصد از ۱۲۳ تریلیون دلار سهم برزیل، روسیه، هند، چین و مکزیک (BRIC+M) خواهد بود. اقتصاد این پنج کشور رشدی متوسط سالانه ۶/۱ درصد داشته و لذا سهم این کشورها از مجموع تولید ناخالص داخلی (کل ارزش خدمات و کالای تولید شده در یک دوره زمانی مشخص "عموماً یک سال" در یک کشور می‌باشد) گروه ۲۰ از ۱۸/۷ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۴۹/۲ درصد تا سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد داشت. در مقابل، تولید ناخالص داخلی کشورهای گروه ۷ (متشکل از کشورهای فرانسه، آلمان، بریتانیا، ایتالیا، ژاپن، آمریکا و کانادا که بعداً با اضافه شدن روسیه به گروه ۸ تغییر نام یافت) رشد سالیانه‌ای کمتر از ۲/۱ درصد خواهند داشت و سهم تولید ناخالص داخلی آن‌ها در گروه ۲۰ با افتی قابل توجه از ۲۷/۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۶۴/۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۵۰ روبه‌رو خواهد شد (Roger C Altman, 2009)

در حال حاضر، ظرفیت برابری قدرت خرید گروه ۸ برابر با ۵۴/۶ درصد از مجموع برابری قدرت خرید تولید ناخالص داخلی گروه ۲۰ می‌باشد. در حالیکه برابری قدرت خرید اقتصاد کشورهای بریک و مکزیک ۳۴/۷ درصد را شامل می‌شود. در سال ۲۰۵۰ برابری قدرت خرید اقتصادهای نام برده دو برابر کشورهای گروه ۸ خواهد بود و ۶۰/۱ درصد برابری قدرت خرید تولید ناخالص داخلی کشورهای گروه ۲۰ در مقایسه با ۲۸/۶ درصد کشورهای گروه ۸ را در اختیار خواهند داشت. علاوه بر آن این کشورها پنج

کشور از شش اقتصاد بزرگ جهان خواهند بود. همچنین سه کشور مهم چین، هند و برزیل در گروه ۲۰ هم به لحاظ ارزش واقعی دلار آمریکا و هم به لحاظ برابری قدرت خرید تا سال ۲۰۵۰ در زمره پنج اقتصاد برتر جهان قرار خواهند گرفت. شاید بتوان تحولات اخیر، وابسته تر شدن کشورها و تغییر الگوی مشارکتی مدیریت اقتصادی جهان، افزایش میزان نفوذ، مشارکت کشورهای نوظهور اقتصادی و تبدیل گروه بیست به یک مجمع اقتصادی مهم در جهان را نمایانگر آغاز عصر نوینی دانست که اقتصاد کشورها در آن به هم وابسته تر و درهم تنیده تر خواهند شد (Jafferlot, 2008).

بریکس

چهار کشور بزرگ جهان یعنی چین، برزیل، هند و روسیه تشکیل دهنده گروه "بریک" بودند که در جلسه سران این چهار کشور در چهاردهم آوریل ۲۰۱۱، از آفریقای جنوبی برای شرکت در این اجلاس دعوت به عمل آمد و این کشور نیز به جمع "بریک" پیوست و نام این گروه به "بریکس" تبدیل شد.

بررسی وضعیت اقتصادی پنج اقتصاد نوظهور برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تحت عنوان کشورهای "بریکس"، گویای آن است که این کشورها توجه ویژه‌ای به توسعه تجارت خود داشته و به منظور نیل به این هدف راهبردهای ویژه‌ای را دنبال کرده‌اند. مهم‌ترین راهبردها توسط کشورهای "بریکس" عبارتند از:

۱. جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌ویژه با رویکرد صادرات‌گرا یکی از عوامل مؤثر بر تقویت سیاست‌های تجاری است. جریان خروجی سرمایه‌گذاری خارجی کشورهای "بریکس" بیشتر ناشی از آن است که این کشورها به جای مصرف کردن منابع حاصل از صادرات در جهت واردات، به خرید سهام و دارایی از کشورهای پیشرفته اقدام کرده‌اند.

۲. مدیریت نرخ ارز: مدیریت نرخ ارز از طریق کاهش ارزش پول داخلی توانسته است تراز تجاری کشورهای "بریکس" را به‌ویژه در بلندمدت تقویت کند.

۳. استفاده از ابزار تعرفه با نگرش توسعه صادرات: سیاست‌های تعرفه‌ای این کشورها معمولاً به گونه‌ای است که مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای نرخ‌های تعرفه بسیار پایین‌تری را نسبت به کالاهای ساخته شده دارند.

۴. واردات تکنولوژی‌های پیشرفته و توجه ویژه به تولید و صادرات کالاهایی با تکنولوژی بالا: توجه ویژه به دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته به‌ویژه از طریق

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی از اهداف تقویت تراز تجاری و رشد و توسعه اقتصادی است.

۵. ایجاد مناطق ویژه اقتصادی: در این خصوص به منظور رهایی از قوانین و مقررات دست و پاگیر سرزمین اصلی با هدف حداکثرسازی آزادسازی اقتصادی و به‌ویژه آزادسازی به منظور ایجاد سکوه‌های صادراتی، توسعه این مناطق بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این مناطق در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نیز تکنولوژی‌های پیشرفته بسیار موفق عمل کرده و نقش بسیار موثری را در توسعه اقتصادی سرزمین اصلی داشته‌اند.

۶. ادغام در بازارهای منطقه‌ای و جهانی: توجه ویژه به اقتصادهای منطقه‌ای برای بهره‌برداری از پتانسیل‌های منطقه‌ای در جهت رشد، یکی از راهبردهای بسیار مهم در این کشورها است.

۷. اعطای جوایز صادراتی: هدف از پرداخت جایزه صادراتی رقابتی نمودن محصولات در بازارهای بین‌المللی می‌باشد. پرداخت جایزه صادراتی عمدتاً با اهداف ایجاد بازار صادراتی جدید، حفظ بازار صادراتی موجود و گسترش بازار صادرات صورت می‌پذیرد.

۸. بهبود فضای کسب و کار: بهبود فضای کسب‌وکار به‌ویژه از بُعد تجارت فرامرزی.

مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای

از نیمه قرن ۱۹ منافع برزیل معمولاً با قدرت‌های بزرگ صنعتی مانند بریتانیا و ایالات متحده در تصادم بوده است. به همین نسبت طی قرن بیستم نیز وابستگی برزیل به آمریکای شمالی بیشتر شده است. برزیل با وجود داشتن روابط با ایالات متحده در سیاست خارجی خود همواره پیگیر منافع ملی خود نیز بوده است. به عنوان مثال، این کشور همواره سعی داشته تا پرستیژ خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف کند. این پرستیژ با تشکیل و تحکیم مرکوسور انجام شد (اعلمی فریمان، ۱۳۸۶: ۶۶).

روابط برزیل و ایالات متحده از زمانی که لولا اولین برنامه خود را اجرای برنامه گسترده مبارزه با فقر و گرسنگی در سراسر کشور اعلام کرد و به ایفای نقش میانجی‌گرانه و مذاکره‌کننده برای پایان اعتصاب عمومی علیه چاوز رئیس‌جمهور ونزوئلا پرداخت کماکان سرد باقی ماند. اما ایالات متحده به زودی دریافت که او چپ‌گرای رادیکال نیست و درباره بدهی خارجی برزیل، دستاوردهای معتبر اقتصادی ناشی از

اجرای سیاست‌های اقتصاد کلان پایدار و حفظ الگوی موجود و اصول سیاست خارجی برزیل کوتاهی نکرده است (مونیز باندیرا، ۱۳۸۵: ۲۱).

به هر حال، روابط این کشور با هژمونی منطقه‌ای ایالات متحده منحصر به فرد بوده و با وجود پاره‌ای ناملایمات، همواره دوستانه و در چارچوب همگرایی دو سویه قرار داشته است. در مجموع روابط خارجی برزیل به دلیل حاکمیت منطق عمل‌گرایانه بر آن کاملاً سودمحور تلقی می‌شود. برزیل در تعقیب منافع خود به گونه‌ای عمل کرده که با کشورها و سازمان‌هایی که به آن‌ها وابستگی عمیقی دارد، درگیر دشمنی‌های غیرضروری نشود. به این ترتیب می‌توان گفت که نحوه تنظیم روابط برزیل با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا از مهم‌ترین چالش‌های سیاست‌مداران و دولتمردان این کشور در طول سال‌های آتی باشد (قربان‌پور، ۱۳۸۸: ۴۵).

در حال حاضر برزیل با هیچ‌یک از کشورهای همسایه خود اختلاف شدیدی ندارد چرا که دیگر کشورها برزیل را به عنوان قدرت منطقه‌ای مؤثر پذیرفته‌اند و آرژانتین تنها رقیب سنتی برزیل به لحاظ ژئوپلیتیک و سیاسی محسوب می‌شود که فاصله قابل ملاحظه‌ای را با برزیل در عموم مسائل خصوصاً مسائل اقتصادی داراست. برزیل یکی از اعضای مؤثر و کلیدی سازمان‌ها و گروه‌های منطقه‌ای است که نقش‌آفرینی‌های بین‌المللی آن توانسته نقش منطقه‌ای این کشور را نیز پررنگ‌تر نماید.

گسترده‌گی روابط بین این کشور و استقلال‌خواهی عمل‌گرایانه آن به گونه‌ای بود که حتی در دوره جنگ سرد با کشورهای بلوک شرق همچون کوبا و اتحاد شوروی و اقمار آن روابط دیپلماتیک گسترده‌ای برقرار کرد. برزیل از اعضای اصلی و تعیین‌کننده پیمان ریو، پیمان همکاری متقابل اینترآمریکن، سازمان دولت‌های آمریکایی، مجمع همگرایی آمریکای لاتین و پیمان آمازون است. هدف اصلی سیاست خارجی برزیل، استفاده از موقعیت‌های بین‌المللی برای رشد اقتصادی و به رسمیت شناختن وضعیت جاری آن به عنوان قدرت منطقه‌ای و اقتصادی و مشروعیت‌بخشی به جاه‌طلبی‌ها در زمینه تحکیم مرکوسور و کسب جایگاه دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد است. از این رو در طول دو دهه اخیر سعی کرده تا بیش از پیش در صحنه سیاست و اقتصاد بین‌المللی حضور یابد و به اصطلاح قدرت چانه‌زنی و تأثیرگذاری خود را در معادلات منطقه‌ای و جهانی تا حد امکان افزایش دهد. این کشور به یمن جهش اقتصادی خود جایگاه قابل توجهی در عرصه سیاست و اقتصاد دنیا پیدا کرده و عضویت در گات، کمیته ۲۰ صندوق بین‌المللی پول و بانک توسعه اینترآمریکن را هم داراست (علیرضا صانعی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۱).

مشارکت فعال در تحولات و مسائل بین‌المللی

برزیل در جنگ جهانی اول و دوم نشان داد خواستار این است که نقش فعالی را در سیاست جهانی برعهده گیرد. با آغاز دهه ۱۹۸۰ این کشور به همگرایی منطقه‌ای روی آورد و سعی کرد تا جایگاه خود را در منطقه تقویت کند. با روی کار آمدن لولا داسیلوا و توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی کشور برزیل در این دوره، نقش منطقه‌ای آن نیز تثبیت شد و کم‌کم داعیه بازیگری در عرصه جهانی را مطرح کرد. به این ترتیب برزیلی‌ها با بهره‌برداری از موقعیت‌های گوناگون نظیر موضوع هسته‌ای ایران و تلاش در جهت وساطت در حل مذاکرات اتمی با ایران، همچنین فعال کردن دیپلماسی خود در خاورمیانه و انتخاب سفیری برای پیگیری عملیات روند صلح اعراب و اسرائیل و به رسمیت شناختن فلسطین، برگزاری اجلاس کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای عرب زبان در تلاش بودند تا جایگاه این کشور در صحنه جهانی توسعه یابد. در حقیقت برزیل در ابتکار عمل خود برای برگزاری اجلاس سران کشورهای منطقه خاورمیانه و آمریکای لاتین اهداف متعددی را دنبال می‌کرد. این اهداف عبارت بودند از: ۱. بسترسازی برای گرفتن تأیید عضویت دائمی این کشور در شورای امنیت از طرف کشورهای جهان سوم. ۲. تلاش برای تقویت روابط اقتصادی میان برزیلیا و کشورهای منطقه خاورمیانه به‌ویژه کشورهای ثروتمند منطقه خلیج فارس. ۳. تکاپوی جهانی برای تقویت همکاری جنوب-جنوب جهت تحکیم روابط جبهه ملل محروم. ۴. تلاش برای کاهش فشارهای آمریکا بر این کشور. در حقیقت برزیل قصد به چالش کشیدن نظام بین‌الملل را ندارد و در تلاش است تا در منازعات بین‌المللی و منطقه‌ای نقش سازنده‌ای ایفا کند. همچنین، تلاش می‌کند تا با استفاده از همه ابزارهای لازم در دیپلماسی و بهره‌برداری از موقعیت‌های گوناگون توان چانه‌زنی بین‌المللی خود را افزایش داده و قدرت‌های دیگر را وادار به پذیرش نقش بین‌المللی و امکانات این کشور در ایجاد تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل نماید (انوشه، ۱۳۸۴: ۸).

نتیجه‌گیری

جهانی شدن یکی از دیدگاه‌های نئولیبرالی است. در واقع کشورهای در حال توسعه با بهره‌گیری از الگوی نئولیبرال‌ها (بازار آزاد) و با رها کردن الگوهای صرف خودکفایی اقتصادی (ضمن عدم نفی کامل آن) و ایجاد ترکیب مناسبی از ضروریات برنامه توسعه ملی با اصول حاکم بر بازار و توسعه برون‌گرای نئولیبرال به پیشرفت و توسعه اقتصادی دست یافتند. این کشورها از شاخص‌های جهانی شدن بهره برده و با تبدیل تهدیدها به

فرصت‌ها، عضویت در سازمان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و با کم کردن تعرفه‌های گمرکی موانع تجاری را از سر راه برداشتند. حال توسعه برزیل و قدرت‌های نوظهور آغاز حرکتی است برای توزیع عادلانه قدرت سیاسی و اقتصادی در صحنه بین‌الملل که تا قبل از این غیرمتوازن و منطبق با منافع کشورهای توسعه یافته بود. به‌علاوه برزیل همچنان در حال مشارکت، همگرایی و همراهی با سایر اعضای جامعه بین‌المللی و منطقه‌ای در ایجاد یک سیستم بین‌المللی است. این روند موجد فضا و فرصت جدید برای برزیل در راستای توسعه، ارتقای قدرت و جایگاه خود، ایجاد سیستم عادلانه‌تر و نظم اقتصادی بین‌المللی جدید است. حرکتی را که برزیل در مسیر اصلاحات خود آغاز کرد، ادامه خواهد داشت و نشانه آن انتخاب دیلما روسوف در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۰ به عنوان اولین زن رئیس‌جمهور در برزیل بود. او توانسته به عنوان وارث اصلی داسیلوا، سیاست‌های حزب کارگر و اقدامات سابق را ادامه داده و در عرصه اقتصادی، سیاست توان‌افزایی و در عرصه سیاسی، با مشارکت فعال در روندهای بین‌المللی، بین‌المللی‌گرایی مطلوب را در چارچوب چندجانبه‌گرایی ایجاد کند تا برزیل همچنان به حرکتش بر روی ریل‌های توسعه ادامه دهد.

با یک نگاه اجمالی می‌توان پیش‌بینی نمود که در دهه‌های آینده، دولت‌های بزرگ نوظهور به‌طور سرنوشت‌سازی بر وضعیت بین‌المللی تأثیرگذار خواهند بود. برزیل تلاش می‌کند تا با حداکثر همکاری در زمینه‌های سیاسی-استراتژیک، اقتصادی، فرهنگی، علمی و فنی، به یک نیروی جدید برای همکاری و تعامل با کشورهای توسعه‌یافته در جهت تضمین منافع خود و کشورهای هم‌پیمان تبدیل شود. دولت‌مردان آینده برزیل نیز راهی جز دنبال کردن این فرایند نوین‌سازی نخواهند داشت و آن‌ها نیز تلاش خواهند کرد تا برزیل را در قامت یک موتور اقتصاد جهانی معرفی کرده و روند موجود را حفظ کنند. از این رو استراتژی برزیل در عرصه مدیریت اقتصادی و سیاسی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی جایگاه این کشور را در نظام بین‌الملل مشخص و تثبیت می‌کند. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های بلوغ اقتصادی و توسعه‌یافتگی هر کشور تعامل آن کشور با نظام بین‌الملل است و نحوه تعامل هر بازیگر سیاسی جایگاه آن را در نظام بین‌الملل مشخص می‌نماید.

منابع

۱. اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۷)، "جهانی شدن و سیاست خارجی"، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. اعلمی فریمان، هادی (۱۳۸۶)، "چپ خوب"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۳.

۳. انوشه، صبری (۱۳۸۴)، "آمریکای لاتین و خاورمیانه"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۳.
۴. خضری، رؤیا (۱۳۸۸)، "نگاهی به دلایل تشکیل شورای دفاع آمریکای جنوبی (اوناسور)"، رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۴۲، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. رضایی، مهدی (۱۳۸۹)، "کشورهای در حال توسعه اوج می‌گیرند"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۲.
۶. رضایی، اسکندری، داوود (مهر ۱۳۹۰)، "نگاهی به دستاوردهای دولت لولا"، اداره کل آمریکای جنوبی، وزارت امور خارجه.
۷. رفیعی، رفیع (۱۳۷۴)، کتاب سبز برزیل، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. ساعی، احمد (۱۳۸۵)، "مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم"، چاپ هشتم، تهران: سمت.
۹. سفارت جمهوری اسلامی ایران- برازیلیا (۱۳۷۷)، "گفتگوهای اقتصادی و ملی در دهمین سمینار ریو"، وزارت امور خارجه، اداره دوم آمریکا، شماره ۲/۵۲۲.
۱۰. سلطانی، علیرضا (۱۳۸۴)، "تجربه‌ای متمایز اما مؤثر"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۳.
۱۱. شهامت‌دار، علی (۱۳۸۵)، "خاستگاه گرایش‌های چپ در آمریکای لاتین"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۰.
۱۲. صانعی، علیرضا (فروردین ۱۳۸۹)، جایگاه منطقه‌ای بین‌المللی برزیل، رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۴۴، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. قربان‌پور، علیرضا (۱۳۸۸)، "آیا غول آمریکای لاتین بیدار شده است؟"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۹.
۱۴. معظمی، منصور (۱۳۸۰)، "برزیل به پیش"، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۴۷، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. مونیز باندیرا، لوئیس آلبرتو (۱۳۸۵)، "روابط برزیل با ایالات متحده"، هادی اعلمی فریمان، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۰.
۱۶. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۸۹)، "جایگاه برزیل در نظام بین‌الملل"، رویدادها و تحلیل‌ها، سال بیست و چهارم، شماره ۲۵۱، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. ویاردا. هاوارد جی، کلاین. هاروی اف (۱۳۸۷)، "آمریکای لاتین سیاست، حکومت و توسعه"، علیرضا قربان‌پور، ۲ جلد، چاپ اول، تهران: معاونت پژوهشی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۸. ویلالوا، ماریو (۱۳۸۰)، "نگاهی به اقتصاد برزیل"، نیلوفر اسدی، نامه اتاق بازرگانی.

19. Brazil Economic Development, 2011-2012.

20. Economist Intelligence Unit, Country Finance, Brazil, Exports, Import and Trade Balance, (2000-2008)

21. Economist Intelligence Unit, Country Finance, Brazil, Exports, Import and Trade Balance, (2011-2012).
22. Inter American Development Bank, 1990, Table 11, p. 28, ECLA, 1991, Table 7, p. 42.
23. Jafferlot, Christophe (2008), "Emerging States" : the Wellspring of a new World Order / Translated from French by Cynthia Schoch.—London: Hurst & Company; [Paris] : In Association with Centre d'Etudes et de Recherches Internationales(CERI).
24. Levine, Robert (2003), "The History of Brazil" New York; Houndmills, Hamp: Palgrave Macmillan
25. Montero, Alfred P. (2005), "Brazilian Politics: Reforming a Democratic State in a Changing World"/Alfred P. Montero.—Cambridge; Malden, MA: Polity.
26. Navlikar, Armita (2002), "The Politics of Participation: Decision Making Process and Developing Countries in The WTO; The Round Table, Vol. xxxxe, No. 364.
27. Needell, Jeffry D. (2010), "Optimism Melancholy: Elite Response to The Fin de Siecle Bonaerense", En. Journal of Latin America Studies, Vol. 31 No. 3, (1999).
28. Roger C Altman, "The Great Crash, 2008, A Geopolitical Setback for the West", Foreign Affairs, Janury/February 2009.
29. Roett, Riordan (2010), "The New Brazil"/ Riordan Roett.—Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
30. Sarcinelli, Mario (2000), Globalization after Settle, the International Spectator, Volume XXXV, NO.2, (April-June 2000)
31. Spero, Joar E. (1997), Guiding Global Finance, Foreignn policy, 73 (winter)
32. Therien, Jean Philipp (2000), "Debating Foreign Aid", Third World Quarterly, Vol. 23, No. 3.
33. United Nations Development Program, (1989).
34. UNCTAD Report (1993).
35. Wanadi (1987), The Future of G-20: An Brazilianview , Foreign Relations Journal, Vol.2, No. 1.
36. www.donya e eghtesad.com
37. www.gfmag.com/gdp-data-country-reports/brazil-gdp-country-report.html
38. www.gostaresh online.com/international-economy
39. www.iranian brazil.com
40. www.myindustry.ir/analytical-notes/note/brazil-economic-development.html
41. www.Cfr.org
42. www.eslamibidgoli.ir
43. www.eumercosur.org
44. www.mercosur.int
45. www.Nueva Mayorica.com